

به نام خدای که به ما اصول تحقیقات را آموخت
اشتباهات در ترجمه و تفسیر قرآن مجید
دکتور محمد فرید یونس

قرآن مجید به استناد قرآن، کتاب هدایت است و به زبان آیه و اما لسان عربی از جانب پروردگار عالمیان برای نسل بشر نازل شده است. از نگاه علم زبانشناسی میدانیم که آیه معانی مختلف دارد که عبارت اند از: راز، نشانه، رمز، پدیده، کنایه علامت، و اشاره می باشد. موضوع دوم را که از قرآن آموختیم این است که قرآن یک کتاب مکمل است و می گوید: «اللیوم اکملت لکم دینکم» (سوره مائده آیه سوم). یعنی (امروز این دین را برای شما تکمیل کردیم). وقتی که قرآن خود تصریح میدارد که این کتاب مکمل است و برای نسل بشر است پس همه علوم بشری را احتوا باید بکند و اگر نکند مکمل بوده نه می تواند. موضوع سوم را که از قرآن آموختیم این است که قرآن مجید کتاب علم است و همه موضوعات مصداق علمی دارد. چنانچه قرآن درین مورد می گوید: «و ان الله قد احاط بكل شیء علماً» یعنی و بدانید که خداوند همه چیز را به اساس علم احاطه کرده است. (سوره طلاق آیه 12).

سوال حیاتی در فهم قرآن این است که چرا قرآن به شکل آیه نازل شده است. نزدیکترین جواب که ما می توانیم ارائه کنیم این است که بدون شک قرآن کتاب علم است و علم یک راز است که فهم و حقیقت جویی آن به دست انسان است. زیرا این انسان است که منحیث خلیفه خدا در روی زمین به اراده خداوند باعث این همه پیشرفت های علمی شده است. درین مورد که علم ایستادگی ندارد و به پیشرفت است، قرآن بسیار موضوع را قشنگ مطرح می کند و می گوید

وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمَ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةَ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ
و اگر آنچه درخت در زمین هست، قلم شود، و دریا [چون مرکب باشد] سپس هفت دریا به آن مدد برساند،
کلمات الهی به پایان نرسد که خداوند پیروزمند فرزانه است (سوره لقمان آیه بیست و هفتم). حالا می بینیم که در اثر پیشرفت علوم زندگانی انسان که به اراده خداوند باعث این همه پیشرفت شده است و خداوند همه مطالب را به ما آموخت زیرا ما نه میدانستیم و قرآن می گوید
أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) أَقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (۵)

تفسیر: بخوان به نام پروردگارت که آفریده است
که انسان را از علق (جسم زنده اتصال یافته) آفریده است
همان که با قلم [کتابت انسان را] را آموزش داد
به انسان چیزی را که نه میدانست آموخت (سوره علق از آیه اول تا پنجم). در آیات فوق می بینیم که این خداوند است که به ما آموخته است

آیه یک راز است و این چالش ماست که چگونه حقیقت این راز را یعنی حقیقت علم را دریابیم. در گذشته هم نوشتیم که یک دلیل اینکه در تفسیر قرآن مجید اشتباهات زیاد است این است که انسان کوشش کرده است تا زبان آیه را به زبان عربی انسانی ترجمه و تفسیر کند بدون اینکه در صدد دریافت و حقیقت راز باشد. علم خود یک راز است و همین است که علوم دیگر ما را به حقیقت راز قرآن زیاد تر آشنا میکند و بالنتیجه ما نه تنها وسعت نظر علمی قرآن را درک می کنیم عدالت خداوند را هم تحسین می کنیم

بعد ازین مقدمه و قبل ازینکه به اصل موضوع بپردازیم میخواهم سپاس فراوان به دانشمند گرانپایه فرمکولوژی و نباتات طی افغانستان جناب پوهاند پروفیسور ایمریت محمد شفیق یونس گویم که اولین عالم ساینس افغان است که اشتباهات که در تفسیر و ترجمه نباتات در قرآن صورت گرفته است بر ملا ساخت و از روی تحقیقات جدید اصل معنی نبات را که در قرآن خداوند تذکر داده است، به ما بیان داشت. خواه خواه رساله پروفیسور محمد شفیق یونس به مخالفت مذهبیون افغانستان واقع شد زیرا اعتقاد آنها این است که گیاه شناس نباید در قرآن تتبع کند و کار عالم ساینس مداخله در قرآن نیست که این موضوعات را در مقاله «علم و علمیت اسلامی در جهان امروز» تشریح کردیم و گفتیم که این طرز تفکر مغایر توحید است. علوم ساینس و تکنالوژی و تحقیقات که زیر عینک میکروسکوپ صورت گرفت جهان انسانی را تغییر داد. امروز کشف آلات و ابزار در ساحه ساینس و

پیشرفت علوم در همه ساحات، فهم قرآن را برای ما سهل تر و دلچسپ تر ساخته است و حتی ما را به اسلام نزدیکتر ساخته است. اما افسوس این است که آنانیکه به نام عالم دین شناخته شده‌اند نه تنها دست به تحقیق نه می‌زنند، و برای اینکه موقف اجتماعی و سیاسی شان صدمه نبیند، تحقیقات جدید را هم انکار میکنند زیرا اشتباهات خود شان بر ملا می‌شود و بدین ترتیب می‌خواهند مردم با همان اشتباهات گذشته زندگی کنند و کوردل باقی مانند. یک دلیل عمده پسمانی مسلمانان همین است که دانشمندان اسلامی همیشه به متون قدیم رجوع میکنند به جای اینکه مانند غربیان که اساساً تحقیق و اصول علمی را از مسلمانان آموختند، دوباره تحقیق کنند. بلی! مسلمانان به اساس قرآن اصول تحقیقات علمی را که عبارت است از علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین باشد (سوره التکاثر)، به جهانیان معرفی کردند. امروز نه تنها در عرصه ساینس بلکه باستانشناسی و حفاریات، ما تاریخ اسلام را بهتر می‌شناسیم. در اثر مطالعات زبانشناسی و علم اینتیمولوژی یعنی لغت شناسی، ما آیات قرآن را بهتر می‌شناسیم. در اثر تحقیقات علمی علم حیه و یا بیولوژی، ما به راز خلقت بهتر آشنایی حاصل کردیم در مورد بازنگری در تفسیر و ترجمه قرآن مجید، تحقیقات دامنه دار باید روی دست گرفته شود. فهرست و مطالب که خدمت شما تقدیم می‌شود، نامکمل است و دانشمندان گرامی باید این تحقیقات را دوام دهند تا نسل آینده بتواند دین و دنیا را یکی ببیند و منحیث یک مسلمان علمی عرض اندام کند. می‌رویم سراغ بررسی آیات مبارکه.

اول: «ولا الضالین». سوره فاتحه آیه هفتم

معنی این آیه «گمراهان» است و اما تفسیر این آیه را مفسرین اکثراً یهود و نصاری را گفته‌اند. یعنی که تنها اهل کتاب گمراه است که درست نیست

تفسیر درست این است، هر کسی که به توحید اعتقاد ندارد یعنی خداوند یکی است، جهان هستی یکی است، انسان یکی است و علم یکی است و منشاء همه ذات اقدس الهی است اعتقاد نداشته باشد گمراه است در زبان عربی انسانی یک لغت چندین معنی دارد. در عین زمان چون قرآن قسمیکه در بالا گفتیم به آیه است لذا باید محتاط بود تا رمز آیه دانسته شود. در سوره بقره آیه 106

مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا

آیه فوق چنین ترجمه شده است: اگر نسخ میکنیم از آیتی یا فراموش میگردانیم (تفسیر کابلی) و

آنچه از آیتی را نسخ کنیم یا فراموش سازیم. (ترجمه استاد عبدالستار سیرت) و همچنان

در ترجمه آقای استاد راشد سلجوقی (در سایه‌های قرآن) میخوانیم

«ما هر آیه‌ای را که منسوخ میکنیم یا آنرا به فراموشی می‌سپاریم

دیده می‌شود که توجه عمیق در آیه قرآن صورت نگرفته است و خداوند را العیاذ بالله فراموشکار خطاب کرده‌اند. آیا خداوند فراموش می‌کند؟ اصل معنی این آیه چنین است «هر آیه‌ای را که نسخ کنیم یا به تعویق اندازیم». و

یا «فروگذاریم». درین بخش تفسیر نمونه و تفسیر خرمشاهی حق به جانب هستند و درست تفسیر کرده‌اند. آیه

«نُسِهَا» فراموشی معنی نه میدهد

سوره نساء آیه 34. تفسیر غلط این آیه توسط دانشمندان شیعه و سنی باعث بدبختی زنان مسلمان در طول تاریخ

شده است. تفسیر این آیه از عدالت خداوندی و اخلاق اسلامی به دور است. اول در شروع آیه «الرجال قوامون

علی النساء». این آیه چنین تفسیر شده است: مردان باید بر زنان مسلط باشند (تفسیر خرمشاهی)، مردان مسلط اند

بر زنان (تفسیر کابلی)، مردان بر زنان حمایت و سرپرستی دارند (استاد عبدالستار سیرت)، مردان سرپرست

زنان اند (استاد راشد سلجوقی)، مردان سرپرست و نگهدارنده زنانند (تفسیر نمونه). اول شما می‌بینید که در همه

تفاسیر از نگاه صرف و نحو فارسی و استفاده لغت، ثبات در ترجمه وجود ندارد. دوم اکثراً قوامون را سرپرست

ترجمه کرده‌اند. خوب توجه کنید که مشکل در کجاست. در زبان عربی از نگاه علم اینتیمولوژی یا لغت شناسی

آیه «قوام»، (به فارسی دری می‌نویسم تا همه دقیق بدانند) با (زیر و پیش و زیر) نوشته می‌شود و سه معنی

متفاوت دارد. (القوام با زیر) یعنی قامت و بلندی، راستی و عدل معنی میدهد. (القوام با پیش)، یک نوع بیماری

است که دست و پای را میگیرد. (القوام با زیر) یعنی آنچه بدان قایم و پا بر جا باشد، نظام کار، آن مقدار طعام

که برای انسان پسنده باشد و (القوامه) یعنی سرپرستی و قیمومیت. آیه قرآن مجید با «زیر» است نه با «زیر» و

القوام یعنی راستی و عدل معنی میدهد. همچنان آغاز آیه 34 در رابطه با خانواده است. «رجل» در عربی

«مرد» و هم «شوهر» معنی میدهد. و امتداد آیه همه موضوعات نفقه و اطاعت زن است که در رابطه با روابط زن و شوهر میشود. همه مردان اجتماع متکفل نفقه زنان نیستند مگر شوهران. پس تفسیر درست آیه چنین است: شوهران با زنان به راستی و عدل رفتار کنند. شوهران، مردان ترجمه شده است و قوام، سرپرست. زن که تنها باشد خودش سرپرست خود است نه یک مرد نامحرم. در همین آیه، «واضربوهن» هم غلط ترجمه و تفسیر شده است که دانشمندان شیعه و سنی به شمول مترجمین افغانستان که نام های شان در بالا ذکر یافت (زین) ترجمه کرده اند و بعضی برای اینکه عدالتخواه باشند نوشته اند که (به آهستگی و به قصد تأدیب) بزنید. تفسیر و ترجمه ناقص و زن ستیز این آیه نه تنها باعث تبعیض بر علیه زنان شده است، حس عدالتخواهی را در وجود بانوان کشته است. تفسیر این آیه با آیات دیگر قرآن مجید در تناقض است. در سوره بقره آیه 187 میخوانیم که «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ و انْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» یعنی آنان (زنان) لباس شما و شما (مردان) لباس آنانید. مقصد از لباس درین آیه عزت و آبرو، حمایه و پشتیبانی، همدلی و هم رازی و یگانگی زن و شوهر را نشان میدهد. این آیه میرساند که زن و شوهر در حریم خانواده یکسان هستند و تنها نظر به ایجابات زمانی و مکانی مسئولیت های شان تفاوت می کند. و قتیکه زن و مرد لباس هم باشند چطور امکان دارد که مرد باید زن را بزند؟ زن چه کمبودی دارد؟ و سوال این است که چرا باید مرد بزند؟ آیه اول سوره نساء به ما میگوید که زن و مرد از «نفس واحد» خلق شده است. یعنی که در خلقت انسان دو رویی و دو رنگی نیست. این دو آیه با تفسیر «زین» در تناقض است. یک آیه دیگر کار ما را مطلق حل میکند. در سوره نحل آیه هشتاد میخوانیم «وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا». یعنی (و خداوند از خانه های تان برای شما مایه آرامش پدید آورد). چطور امکان دارد که از یک طرف خداوند بگوید که خانه را برای آرامش ما پدید آورده باشد و از جانب دیگر مرد را به زدن تشویق کرده باشد؟ گل سخن درین جاست که در آیه 34 سوره نساء قبل از «واضربوهن» آیه «تُشَوُّوْهُنَّ» آمده است. در کتاب «حیله های شرعی ناسازگار با فلسفه فقه» اثر محمد عبدالوهاب بحیری، ترجمه حسین صابری صفحه 80 سال چاپ 1376 هجری خورشیدی میخوانیم که «تُشَوُّوْهُنَّ» لغت به معنای بلند شدن و برخاستن است و در شرع نیز به معنای سر پیچی هر یک از زن و مرد از وظایف متقابل و بیرون شدن از دایره اطاعت و فرمانبری همدیگر..... به هر روی نشوز هم از سوی مرد ممکن است و هم از سوی زن و بدین اعتبار مرد را ناشز و زن را ناشزه گویند». از دید عدالت اسلامی، زن وقتی از مرد اطاعت می کند که مرد اطاعت خدا را کند و اگر مرد از اطاعت خدا برآمد، اطاعت زن از مرد واجب نیست و می تواند جدا شود. این عدالت خداوند است بر بندگان. حالت شاز آن حالت است که مرد و یا زن مطلقاً قرآن و محمد (ص) و اسلام را انکار کند و از دایره اسلام خارج شود. وقتی همچو حالت پیش می آید، خواه از جانب مرد باشد و یا خواه از جانب زن باشد که خلع گفته میشود، طلاق جاری می شود. به هر حال تفسیر و ترجمه «زین» در اصل «جدا شدن» است نه «زین» که اگر زن و یا مرد از دایره اسلام خارج می شوند بهتر است از همدیگر جدا شوند زیرا با اصل نکاح با هم زوج شده اند. نکاح، پیمان، معانده و قرار داد معنی میدهد. یعنی زن و مرد به اساس قانون خانوادگی شریعت اسلام با هم عقد کرده اند و اولین شرط نفقه برای زن از جانب مرد محبت است نه غذا و لباس. رازق خداوند است و شوهر تنها یک وسیله است و مهمتر اینکه نفقه یک امتیاز نیست بلکه یک مسئولیت است. و مسئولیت مرد، حقوق مدنی زن را نه کم می کند و نه زن را برده مرد می سازد. در اسلام نکاح سنت است و اما طلاق فرض است. همچنان، آیه «زین» از جانب رسول کریم (ص) تفسیر شده است که می فرماید «زنان تانرا مانند دوره جاهلیت نزنید». توهین، اهانت و به حرمتی به زن خلاف دساتیر و الای قرآن و اخلاق پیشوای اسلام است. اگر ما قبول کنیم که زین در قرآن اجازه داده شده است، نه تنها ما مغایر قرآن که در آیات فوق تذکر یافت عمل کردیم پس دهشت و وحشت را قرآن در داخل خانه اجازه داده است در حالیکه چنین نیست و قرآن به انسان کرامت داده است و میگوید «و لقد کرما بنی آدم». ما به بنی آدم کرامت دادیم. کرامت بنی آدم در تقوی و اخلاق اوست و از همین جا است که پیامبر (ص) گفت «من برای تکامل مکارم اخلاق آمده ام». آیات متعدد است که بدون در نظر داشت اصل لغت شناسی، عدالت اسلامی که زن و مرد از نگاه مدنی با هم برابرند، و عدم توجه بر اصول مکارم اخلاق بر علیه زنان تفسیر شده است.

سوره بقره آیه 228. «و للرجال علیهنّ درجه» یعنی مردان را بر آنان به میزانی بر تری است (خرمشاهی) .. و مردان را بر زنان فضیلت است (تفسیر کابلی) .. مردان را بر زنان بر تری است (استاد عبدالستار سیرت) و مردان

بر زنان درجه [امتیازی] دارند. (استاد راشد سلجوقی در سایه‌های قرآن).. و مردان بر آنان برتری دارند (تفسیر نمونه). می‌بینید که در ترجمه و تفسیر ثبات وجود ندارد. از لغات مانند برتری، فضیلت، امتیاز استفاده به عمل آمده است. تفاسیر مختلف در مورد وجود دارد. ما به اصل آیه کار داریم که آیا واقعاً مردان بر زنان «فضیلت»، «برتری» و «امتیاز» دارند؟ تفاسیر گوناگون فرد مؤمن را زیاد تر سر در گم میکند. یکی نوشته است به خاطر عده زن در زمان طلاق است. یکی نوشته است به خاطر نفقه است و یکی نوشته که مرد با زن تفاوت جسمی و روحی دارد. این تفاسیر هیچکدام درست نیست. اول «درجه» معانی مختلف دارد مانند عالی، بلند تر، افضل، مقیاس و اندازه. مرد از زن هیچگونه فضیلت و امتیاز و برتری ندارد زیرا مرد و زن از نفس واحد خلق شده است و اما مردان یک اندازه بالاتر است. این درجه چه باید باشد؟ دوم، «درجه» در آیه یک انگاشت اقتصادی و فضیلتی، امتیازی و عده ای نیست. درجه در آیه یک انگاشت ریاضی است. واژه‌های مانند اندازه، مقدار، درجه و میزان همه انگاشت‌های ریاضی است. اینجا موضوع خلقت انسان مطرح است که در خلقت، مرد یک اندازه بلند تر است از زن؛ زیرا خداوند زن و مرد را نه تنها از نفس واحد آفریده است بلکه در دیگر آیات مشعر است که در خلقت هم یگانگی وجود دارد. در قرآن وقتی که ما به آیات انسان و الناس بر میخوریم هر دو زن و مرد را افاده میکند. قرآن در سوره القیامه آیه‌های 37، 38 و 39 جفت مرد و زن را از یک نطفه به وجود آورده است. و مرد و زن را از خاک آفرید (سوره‌های هود آیه 61 و حج آیه 5 دیده شود). این سخنان غیر علمی که عاطفه زن با مرد تفاوت دارد، ناسازگار با متن قرآن است که درین هزار سال برای ما گفته‌اند. مطالعات مغز شناسی نشان میدهد که حجم مغز مرد یک اندازه از زن بزرگتر است و اما در ذکاوت هر دو یکی است و این به خاطر است که جسم مرد نسبت به زن بزرگتر است و اما از دید قرآن در روابط زناشویی با هم زوج هستند. کلمه زوج برای نباتات هم استعمال شده است و این درست است زیرا جهان هستی که مرد و زن در آن شامل است، یک جهان طبیعی است. مردان هیچگونه فضیلت و برتری و امتیاز بر زنان ندارند زیرا قرآن زن و مرد را از نگاه تقوی می‌شناسد. همچنان مسایل عده و طلاق و نفقه هم نه می‌تواند دلایل موجه باشد زیرا می‌شود که زن ازدواج نکند پس نفقه بی مفهوم است. و در کهنسالی، عده زن هم تمام می‌شود و درینصورت تفسیر آیه بی مفهوم است. وقتی که زن نکاح نکند، عده طلاق قطعاً مطرح نیست. مسایل روحی و روانی و عاطفه هم، مطالعات روانشناسی به ما می‌گوید که مربوط است به طرز آموزش و پرورش در کودکی، شرایط اقتصادی خانواده، روابط سالم خانوادگی، شرایط محیط زیست و حتی ژنیتیک یا نسل شناسی. امروز ما نه می‌توانیم بگوئیم که یک زن نسبت به مرد با عاطفه تر است و یا صله رحم زن نسبت به مرد بالاتر است به خاطر مادر بودن او. مرد و زن از دید قرآن از نفس واحد خلق شده است و هر دو عاطفه انسانی دارد. در قرآن ما میخوانیم که به زنان حکم میکند که کودکان خود را نکشند. این ثبوت محکم است که زنان میتوانند بی عاطفه باشند. قرآن در سور نحل آیه 12 می‌گوید: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُسْرِقْنَ وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعَهُنَّ وَأَسْتَعِينَنَّ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ

ای پیامبر چون زنان مؤمن به نزد تو آمدند که با تو بیعت کنند که برای خداوند شریکی نیاورند و دزدی نکنند و فرزندانشان را نکشند و فرزندی را از راه بهتان به دست نیاورند که نسبت آن را به دست و پای خویش دهند، و در کار خیری از تو نافرمانی نکنند، پس با آنان بیعت کن و برایشان از خداوند آمرزش بخواه، چرا که خداوند آمرزگار مهربان است

در آیه فوق می‌بینیم که اگر عاطفه زنان از مردان متفاوت میبود، قرآن همچو تذکری نه میداد و باید زنان به پیامبر تعهد میکردند که کودکان خود را نکشند. پس اینکه درین هزار سال به ما گفته شده است که زن نسبت به مرد با عاطفه تر است و دل نازکتر است و یا احساسات رقیق دارد یک موضوع غیر علمی و غیر قرآنی است. احساس رقیق، دل نازکی، دلسوزی و ترحم و حس انسانی جنسیت نه می‌شناسد. در عین زمان، ما این مطلب را از مطالعات روانشناسی میدانیم که، ساختمان مغز تشکل آن طوری است که اگر یک موضوع بار بار به ما گفته شود همان موضوع در مغز ما ثبت (راجستر) می‌شود و بالاخره همان را قبول می‌کنیم و فکر می‌کنیم که درست است. گل سخن موضوع کلی در خلقت است که امروز ساینس به اثبات رسانده که مغز مرد از نگاه جسمی یک اندازه (درجه) کلانتر است و اما از نگاه ذکاوت یکی است. در غیر آن عدالت خداوندی زیر سؤال میرفت.

مونث و مذکر از پدیده‌های خلقت است که به نظام هستی توازن و تعادل می‌بخشد و برای تکامل خلق شده اند. در طبیعت و جهان علم فزیک، ما مثبت و منفی داریم. در مسایل فزیکی مانند باتری موتر (ماشین) ما مثبت و منفی داریم که اگر همانطور نباشد جرقه تولید نه می‌کند

سوره نحل آیه 66. درین آیه، آیه «فرث» سرگین ترجمه شده است. همه مفسرین همین اشتباه را کردند به جز از تفسیر نمونه که در آن درست ترجمه و تفسیر شده است. آیه چنین است

مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبْنَا خَالِصًا سَابِغًا لِّلشَّرِبِیْنَ

از میان سرگین و خون شیرینی پاک به شما می‌نوشانیم (خرمشاهی). از میان سرگین و خون (تفسیر کابلی)، از میان سرگین و خون (استاد راشد سلجوقی، در سایه‌های قرآن). و از میان غذا های هضم شده و خون (تفسیر نمونه).. مطالعات جدید ساینس به ما می‌رساند که «فرث» سرگین نیست بلکه تعامل است که در اثر جهاز هاضمه شیر تولید میشود. تنها تفسیری که درین مورد دقیق و درست تفسیر شده است، تفسیر نمونه است امروز مطالعات علم امبریولوژی یا علم نطفه شناسی به ما می‌گوید که «علق» (سوره علق آیه 2) خون بسته و خون لخته و خون یخ زده معنی نه میدهد زیرا خون بسته یک جسم مرده است و از جسم مرده کاری ساخته نیست. «علق» یک جسم زنده چسپیده و یا اتصال یافته است و «جوک» هم میتواند یک ترجمه درست باشد تحقیقات دانشمند گرانپایه افغانستان جناب پروفیسور محمد شفیق یونس در بخش نباتات چندین نبات که در قرآن یاد شده است، اصل معنی آنرا برای اهل علم و معرفت روشن ساخت که درین جا مختصراً خدمت شما تقدیم می‌کنیم. برای مطالعات مفصل نباتات لطفاً به رساله «اشتباهات در ترجمه و تفسیر نام گیاهان مذکور در قرآن مجید» اثر پروفیسور یونس مراجعه کنید

نباتات که در قرآن مجید تذکار یافته است، چون علم تحقیقات در رشته گیاه شناسی و نباتات مانند امروز پیشرفته نبود و آله میکروسکوپ وجود نداشت، سفرها برای شناخت گیاه شناسی محدود بود یک عده زیاد نباتات ترجمه درست نشده است. در سوره بقره، «بِقَلْهَا وَفِثَانِهَا وَفُومِهَا» یعنی (سبزیجات و تره و بادرنگ و گندم) (سوره بقره آیه 61). ترجمه شده است (استاد سیرت 1376، تفسیر کابلی 1362، ترجمه استاد محمد راشد سلجوقی 1383، شاه ولی الله محدث دهلوی 1984 و سید عاشق حسینی 2003 دیده شود). سه نبات فوق الذکر از نگاه تحقیقات جدید نبات شناسی و گیاه شناسی غلط ترجمه شده است. از نگاه علم تحقیقات در نبات شناسی و گیاه شناسی، اصل معنی سه نبات فوق الذکر این است: بِقَلْهَا= باقلی، فِثَانِهَا= بادرنگ/خیار، وَفُومِهَا= سیر می‌باشد قَضْبًا و اِبًا (سوره عبس آیات 28 و 31) قَضْبًا بعضی جاها سیب گفته شده است و بعضی جاها سبزی. (تفسیر کابلی، سلجوقی، مهدی فولادوند، و پروفیسور حمیدالله از کشور فرانسه). کلمه اِبًا چراگاه هم ترجمه شده است. اساساً قَضْبًا، رشقه است و اِبًا علوفه می‌باشد

سدره المنتهی (سوره نجم آیه 14). در تحقیقات جدید این آیه می‌خوانیم که اکثراً این نبات را ترجمه نکرده اند و یا اگر ترجمه کرده‌اند به اشتباه رفته‌اند مانند پروفیسور حمیدالله از کشور فرانسه که عناب ترجمه کرده است. مطالعات گیاه شناسی نشان میدهد که این نبات باید همان لوتس که گل‌های بنفش دارد باشد نه چیز دیگری ضریح (سوره الغاشیه آیه 6). این نبات اساساً یک نبات بحری است در تراجم فارسی، انگلیسی و فرانسوی «خار خشک»، «گیاه خار دار» و یا «درخت آتشین» ترجمه شده است. این نبات را در افغانستان «جامنک بقه» و در ایران «جَلَبَك» یاد میکنند. این گیاه نه خار دارد و نه خشک است و آبدار می‌باشد

نتیجه

قسمیکه اشاره کردیم قرآن مجید کتاب هدایت و کتاب علم است. علم قرآن همه موضوعات انسانی را احاطه دارد. قرآن انسان را به آموختن علم دعوت میکند تا منحصراً خلیفه روی زمین مسئولیت خود را با علم بشناسد و از طریق علم به معراج برسد. قرآن اساسات تحقیقات در سوره التکاثر بنیان می‌نهد تا انسان متوجه شود که از راه حقیقت علم (علم الیقین) و تجربه‌های علمی (عین الیقین) می‌تواند به حقیقت خلقت (حق الیقین) برسد. من امید وارم این تحقیق یک شروع باشد تا ما در آینده بتوانیم با تحقیقات متمر قرآن و حکمت قرآن را در قرن بیست و یکم بهتر بشناسیم

مورخ 14 سپتامبر 2016 میلادی